

بررسی دعوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سال هفتم تا دهم بعثت (محاصره در شعب ابی طالب)

ابرار الحیدری^۱

چکیده

در سال هفتم هجرت به دلیل مهاجرت عده‌ای از مسلمانان به حبشه، فشارهای مشرکان و سران قریش به مسلمانان و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شدت یافت تا جایی که امنیت جانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خطر افتاد و برخی از آنها به طور آشکار ابوطالب را تهدید به ترور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اکرم کردند. همین مسئله باعث شد تا ایشان به همراه بنی هاشم در شعب ابی طالب - جایی که منازل بنی هاشم - بود جمع شوند. اگرچه درباره چگونگی محاصره اختلافاتی وجود دارد، آنچه مسلم است عدم امکان خروج آزادانه پیامبر از شعب است که ارتباط مستقیم حضرت با جامعه پیرامونی و مسلمانان خارج شعب را دچار مشکل کرد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا حضرت در این سه سال دعوت به اسلام را تعطیل کرده و به تحکیم آموزه‌های دینی میان مسلمانان بنی هاشم حاضر در شعب اکتفا کرد و یا آنکه روش جدیدی را در دعوت به اسلام به کار بردند؟ این پرسش زمانی اهمیت می‌یابد که برخی از کتاب‌ها محاصره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شعب را به غیبت امام عَلَيْهِ السَّلَام از امت تشبیه کرده و انقطاع از رهبر را دلیل بی‌نیاز بودن از وی ندانستند. در این نوشتار سعی می‌شود وضعیت دعوت در این سه سال بررسی شود.

واژگان کلیدی: پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دعوت، محاصره، شعب ابی طالب.

۱. مقدمه

بررسی چگونگی دعوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با توجه به کثرت ارتباطات و گفت‌وگوهای دعوتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدت حضور ایشان در مکه و مدینه کار دشواری به نظر نمی‌رسد، اما هنگامی که حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان مردم بسیار محدود شده و یا ناممکن شود یافتن ردپای دعوت امری دشوار خواهد بود. منابع در این محدوده تاریخی یعنی از هفتم تا دهم بعثت به اصل محاصره، وضعیت مسلمانان در شعب و در نهایت نحوه پایان یافتن محاصره پرداخته‌اند. طبری به جز تعداد محدودی روایات در موضوع محاصره بحث را در این باب خاتمه می‌دهد و مشخص

۱. دانش پژوه دکتری تاریخ اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی عَلَيْهِ السَّلَام العالمیه، عراق.

نیست که آیا پیامبر اکرم ﷺ دعوتی داشته است یا نه؟ این فقر گزارشی تا جایی است که برخی این دوره را به زمان غیبت تشبیه کرده اند.

در بررسی این پژوهش گزارش هایی به دست آمد که نشان دهنده ارتباط حضرت با مردم و دغدغه ادامه دعوت است، اگرچه این روایات بسیار محدود، اندک و انگشت شمار هستند، از نظر تاریخی بسیار تأثیرگذار و تاریخ ساز هستند.

۲. محاصره در شعب ابیطالب

«اهل مکه اعلم بشعابها؛ اهل مکه به شعب های خود آگاه تر از دیگرانند». این ضرب المثل حکایت از تعدد شعب ها در مکه دارد. شهر مکه شهری است با کوه های فراوان که بین آنها دامنه ها و وادی های کوچکی است که به آنها شعب گفته می شود. شعب به محدوده قرار گرفته میان دو کوه نزدیک به هم گویند (الطریحی، ۲، ۵۱۲/۱۴۰۸) و ممکن است وسعت آن به اندازه های مختلف باشد. زمانی که قصی بن کلاب بر مکه حاکم شد هر خاندانی از قریش را در جایی از مکه سکونت داد. او وجه کعبه را که شامل شعب ابی طالب به سمت معلا مکه بود برای خاندان خود و فرزندانش عبدمناف و عبد الدار برگزید. این شعب به لحاظ نزدیکی به کعبه بهترین نقطه مکه بوده و در اصل حدفاصل کوه ابوقبیس و کوه خندمه است. شعب مزبور در اختیار خاندان بنی هاشم بوده و در دوره های مختلف به نام های متفاوتی چون شعب بنی هاشم، شعب ابی طالب، شعب علی بن ابی طالب و شعب ابی یوسف نامیده شده است. (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۱۵۱)

این شعب در شرق کعبه معظمه و در میان کوه ابوقبیس و شعب ابن عامر قرار دارد و فاصله تقریبی آن با کعبه بین دویست تا سیصد متر است. مورخان پس از واقعه هجرت به حبشه و با آغاز سال دهم بعثت از شعب ابی طالب و حصار بنی هاشم در آن سخن می گویند. از میان مورخان، ابن سعد تاریخ دقیقی را برای آغاز این محاصره ذکر کرده که در نخستین روز ماه محرم سال هفتم بعثت اتفاق افتاده است. (۱۴۱۰، ۲۰۹/۱) نخستین مسئله دلیل اقدام قریش در قطع روابط با بنی هاشم است.

قطان می گوید:

زمانی که قریش دریافتند تلاش های آنها در محدود کردن رسول خدا ﷺ ناموفق بوده درصدد کشتن آن حضرت برآمدند. اقدام به این کار تنها وقتی میسر بود که بنی هاشم و در رأس آنها ابوطالب راضی به آن باشد؛ زیرا در صورت نارضایتی آنان، قریش گرفتار یک

جنگ داخلی نامحدود می‌شد. بدین ترتیب از ابو طالب خواستند تا دیه قتل پیامبر ﷺ را دو برابر آنان دریافت کرده و فردی غیر قریشی او را به قتل برساند (عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۲۷) تا مشکلی در داخل قریش به وجود نیاید. ابوطالب به شدت با خواسته آنها مخالفت کرده و از «بنی عبدالمطلب» خواست تا داخل شعب خود شده و از جان رسول خدا ﷺ دفاع کنند. آنها به جز ابولهب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب که به شعب نیامدند (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۳۵۱/۱) همگی سخن ابو طالب را پذیرفتند. در این وقت قریش تصمیم گرفتند تا پیوندهای اقتصادی، خانوادگی، دوستی و رفت و آمد خود را با آنها قطع کنند. در این باره پیمانی نیز نوشتند و عهد بستند تا هیچ نوع صلح و رأفت و مراودتی را از بنی هاشم نپذیرند، مگر زمانی که آنها حاضر شوند رسول خدا ﷺ را به مشرکان تسلیم کنند تا او را بکشند. (بیهقی، ۱۴۰۳، ۳۱۱/۲ - ۳۱۲)

این گزارش نشان می‌دهد که هدف اصلی قریش و هم پیمان آنها در این امر زیر فشار گذاشتن بنی هاشم برای تسلیم رسول خدا ﷺ به آنها بوده است. به این ترتیب تصمیم به رفتن داخل شعب نیز از سوی ابوطالب بود و هدف عمده‌اش حفظ جان پیامبر ﷺ و نشان دادن یکپارچگی بنی عبدالمطلب در دفاع از آن حضرت بوده است. روایت ابن اسحاق چنین است:

زمانی که قریش دریافتند که اصحاب رسول خدا ﷺ در شهری دیگر با امنیت کامل استقرار یافتند و نجاشی نیز پناهندگان را تحت حمایت خود قرار داده و از سوی دیگر کسانی چون عمرو و حمزه مسلمان شده و اسلام میان قبایل رو به گسترش است مجلسی تشکیل داده و تصمیم گرفتند تا پیمانی بر ضد بنی هاشم و بنی عبدالمطلب منعقد کنند؛ بر این اساس که با آنها مناکحه‌ای نکرده و مبیعه‌ای نداشته باشند. ابن اسحاق می‌افزاید: این امر باعث شد تا بنی هاشم نزد ابوطالب رفته و در شعب او گرد هم جمع شوند. ابولهب از آنان جدا شد و به قریش پیوست. (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۳۵۰/۱ - ۳۵۱؛ الطبری، ۳۳۵ - ۳۳۶/۱۳۸۷، ۲)

تفاوت مختصر این دو گزارش آشکار است. در گزارش ابن اسحاق سخن از کشتن رسول خدا ﷺ به میان نیامده است. آنچه مسلم است این است که بنی هاشم خود به شعب رفته‌اند. به علاوه در متن پیمان قریش مسئله محاصره جغرافیایی نیامده است. به هر حال ورود به شعب باید دلیلی داشته باشد؛ آنان چاره‌ای جز رفتن به داخل شعب نداشتند؛ زیرا پس از آن پیمان نمی‌توانستند با کسی مراوده و روابطی داشته باشند. اما دلیل مهمتر مسئله دفاع از جان رسول خدا ﷺ است. در ادامه گزارش بیهقی که ابوطالب در شعب شب‌ها رسول خدا را در بستر خود می‌خوابانید در وقت خواب خود نیز کسانی از بنی هاشم را در بستر رسول خدا ﷺ می‌خوابانید و آن حضرت را

به بستر آنها می فرستاد. (بیهقی، ۱۴۰۳، ۳۱۲/۲) این اقدامات این امر را تأیید می کند که قریش مصمم به قتل آن حضرت بوده اند.

گزارش بلاذری حکایت از توطئه کشتن رسول خدا ﷺ دارد. در خبر این دو آمده است: «وقتی ابوطالب اصرار آنان را در قتل آن حضرت دید بر جان حضرت ترسید و به دنبال آن بنی هاشم را به شعب برد». (بلاذری، ۱۴۱۷، ۳۲۰/۱)

گزارش ابن سعد این است که تصمیم قریش ناشی از خشمی بود که از آرامش مهاجرین در حبشه داشتند، بنابراین تصمیم به محدود کردن بنی هاشم گرفتند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۲۰۸/۱) روشن است که آنها از مسئله حبشه به شدت خشمگین بوده اند. دشواری های داخل شعب را برخی از سیره نویسان گزارش کرده اند. کسانی که داخل شعب بودند نمی توانستند ما یحتاج خود را تهیه کنند؛ زیرا هیچ کس حاضر به معامله با آنها نبود. به علاوه در آن شرایط سخت تهدیدات دیگری نیز وجود داشت. آمده است که هاشم بن عمرو شب ها خوراکی بر شتر خویش می نهاد و تا نزدیکی شعب رفته افسار شتر را از سرش در می آورد و به پهلوئی او می زد تا به داخل شعب برود. (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۳۷۵/۱) مشکل «طعام» باعث شده بود تا حاضرین در شعب گرفتار گرسنگی شوند. در نقل های دیگری آمده که قریش «قطعوا عنهم الماده و المیره» راه ورود طعام و آب را بر روی آنان بستند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ۲۳۴/۱)

در مدت سه سالی که آنها در شعب بودند از موسم حج تا موسم بعدی نمی توانستند از شعب خارج شوند. فرزندان آنها در شعب به اندازه ای سختی می کشیدند که صدای ناله شان از بیرون شعب شنیده می شد. یک بار که عباس برای خریدن طعام از شعب بیرون آمد ابو جهل قصد او را کرد، اما خداوند او را نجات داد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ۲۳۵/۱) پدر عباس در آن زمان مسلمان نبود و تنها به دلیل حمایت خانوادگی از رسول خدا ﷺ همانند برخی دیگر از بنی هاشم در شعب وارد شده بود. از گزارش بعدی بلاذری نیز به دست می آید که قریش و به ویژه ابو جهل مراقب بودند تا کسی چیزی به آنان نفروشد. خدیجه به زمعه بن اسود پیام فرستاد که ابو جهل مانع خرید آنها می شود.

همین مسئله و آه و ناله های فرزندان بود که به تدریج دل برخی از متنفذان قریش را نرم کرد. امام علی علیه السلام به صورت پنهانی برای افراد داخل شعب غذا می آورده است. در گزارش بیهقی آمده است: «هر نوع طعامی که از ناحیه مسافران در بازارهای مکه عرضه می شد آنها با سرعت هر چه تمام تر آن را می خریدند تا مانع از رسیدن آن به دست بنی هاشم شوند». (بیهقی، ۱۴۰۳، ۳۱۲/۲) امام علی علیه السلام در یکی از نامه های خود به معاویه می نویسد: «فاراد قومنا قتل نبینا و اجتياح اصلنا و هموا بنا الهمم م و فعلوا بنا الافاعیل»؛ مراد ایشان از قومنا، قریش است. ایشان از نیت

ریشه کن کردن مسلمانان پرده برمی دارد. در ادامه می فرماید: «منعونا العذب و احلسونا الخوف و اضطرونا الی جبل و عرو و اوقدوا لنا نار الحرب و من اسلم من قریش خلو مما نحن فیه بحلف یمنعه او عشیره تقوم دونه فهو من القتل بمکان آمن». (نهج البلاغه، نامه ۹)

این وضعیت تا سه سال ادامه یافت، اگرچه در برخی منابع «سنتین» آمده است. احتمال آن هست که در اصل «سنین» بوده و تصحیفی در آن صورت گرفته است. (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۱۵۱) نظام قبیله‌ای در اصل بر پایه نسب و خویشی بود. قریش و به ویژه برخی تیره‌ها با وجود همه دشمنی‌هایشان با اسلام از نظر مسائل قبیله‌ای نمی‌توانستند در آن شرایط نسبت به بنی عبدالمطلب بی تفاوت بمانند. اکنون پس از گذشت سه سال کسانی احساس ناراحتی کرده و وجدانشان آنان را آزار می‌داد. سیره نویسان نام چند نفر را یاد کرده‌اند که تصمیم گرفتند بنی عبدالمطلب را از این وضعیت ناراحت کننده خلاص کنند. سیر واقعه نیز نشان داده بود که این اقدام مشرکان نقشی در وادار کردن ابوطالب به تسلیم پیامبر ﷺ نداشت و او و دیگر بنی هاشم با تمام وجود از آن حضرت دفاع می‌کنند. این بدان معنا بود که این سیاست شکست خورده و تنها یک سرزنش اخلاقی برای قریش بر جای گذاشته است، آن هم قریشی که ادعای سروری و سیادت و سخاوت نسبت به همه عرب‌ها دارد.

همزمان با این احساس رسول خدا ﷺ ابوطالب را از خورده شدن پیمان مشرکین که گفته شده در داخل کعبه آویزان بوده آگاه کرد. این یکی از معجزات آشکار رسول خدا ﷺ بود. ابوطالب به سخن آن حضرت اطمینان کامل داشت. وقتی از رسول خدا ﷺ شنید گفت: «اشهد أنك لا تقول الا حق». (بلاذری، ۱۴۱۷/۱، ۲۳۴) مشرکان را خبر کرده و پیمان را در آوردند. وقتی دیدند که به جز عنوان «باسمک اللهم» پیمان توسط موربانه خورده شده شکفت زده شده و رسول خدا ﷺ را متهم به سحر کردند. مجموع این مسائل باعث شد تا آن تعهد از بین برود. بدین ترتیب ادامه این ماجرا میان خود مشرکان نیز اختلاف افکنده و کسانی مانند ابو جهل نیز مجبور به سکوت شدند.

به هر روی این پیمان از میان رفت و بنی هاشم آزاد شدند تا در مکه با دیگران رفت و آمد داشته باشند. سال دهم پایان محاصره اعلام شده است (بلاذری، ۱۴۱۷، ص ۲۳۶). شیخ طوسی ۱۵ رجب را روز خروج از شعب می‌داند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۹۰۵؛ حلی، ۱۴۱۴، ۱۹۶/۶)، اگرچه برخی محاصره را دو سال و یازده ماه اعلام کرده‌اند (قطب رواندی، ۱۴۰۹، ۸۶/۱) که نویسندگان معاصر این اشتباه را ناشی از تصحیف دانسته‌اند (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۱۵۱).

اندکی پس از بیرون آمدن از شعب دو نفر از عزیزترین افراد پیامبر ﷺ یعنی ابوطالب و سپس خدیجه درگذشتند. ابوطالب در اول ذی قعدة سال دهم بعثت و یا نیمه ماه شوال آن سال در حالی که هشتاد و اندی سال داشت، درگذشت.

خدیجه نیز سی و پنج روز بعد از آن و یا به احتمال بیست و پنج روز پس از ابوطالب رحلت کرد. آن دو را در قبرستان معلی در نزدیکی قبور بزرگان بنی هاشم دفن کردند. سراسر اخبار سیره در دوران بعثت تا سال دهم هجری با نام ابوطالب پیوند خورده است. همه جا رد پای او در حمایت از رسول خدا ﷺ دیده می شود و در اشعار بسیاری، وی در یاری پیامبر ﷺ، اظهار ارادت به اسلام و نکوهش سردمداران قریش در سیره ابن اسحاق و جز آن دیده می شود (اشعار ابوطالب در قرن چهارم هجری توسط عبد الله بن احمد مهزومی گردآوری و با نام دیوان شیخ الابطاح ابی طالب تحقیق استاد شیخ محمد باقر محمودی چاپ شده است). در اشعار او اعتراف صریح به نبوت و رسالت رسول اکرم ﷺ آمده است. گزارش کرده اند که ابوطالب در تمام مدتی که رسول خدا ﷺ در شعب بودند شب ها مراقب بود تا کسی به رسول خدا سوء قصد نکند. این نشانگر روحیه او در تمام این ده سال است. قصیده رامیه او نشان دهنده اوج حمایت او از رسول خداست. بعد از درگذشت ابوطالب بود که سفیهان قریش به آزار و اذیت رسول خدا ﷺ پرداختند. (طبری، ۱۳۴/۱، ۱۴۱۷)

۳. سرنوشت دعوت

باتوجه به محدودیت های یاد شده نسبت به خاندان ابوطالب و خطر جانی که جان پیامبر را تهدید می کرد، باید رابطه پیامبر اسلام ﷺ با دیگر افراد جامعه را قطع شده پنداشت، حال آنکه طبری عبارتی را ذکر می کند که نشان دهنده تلاش های پیامبر اکرم ﷺ در دعوت به دین اسلام در این مقطع زمانی است. (طبری، ۱۳۸۷، ۲/۳۳۶) طبری پس از آن و پیش از خروج مسلمانان از شعب به روبرویی پیامبر اکرم ﷺ با تعدادی از قرشیان اشاره می کند که نشان دهنده امکان خروج ایشان از شعب ابی طالب است، اما آیا این خروج به صورت مخفیانه بوده و آنکه حضرت با چه افرادی در تماس بودند؟

از روایات تاریخی ممکن است این طور برداشت شود که پیامبر اکرم ﷺ امکان خروج از شعب را داشته، چنانچه مسلمانان نیز می توانستند خارج شوند، ولی به دلیل عدم امنیت جانی ترجیح آن بود که مسلمانان در کنار هم قرار گیرند. به همین دلیل پیامبر اکرم ﷺ تلاش های دعوتی خود را اگرچه همراه با محدودیت و فشار بود، ادامه دادند، البته این تحلیل با خبر بلاذری که

علت اجتماع در شعب را تهدید قریش به کشتن مخفیانه پیامبر اکرم ﷺ دانسته، منافات دارد. (بلاذری، ۱۴۱۷/۱، ۲۳۲)

توجیه دیگر برای دعوت و ارتباط حضرت با مردم گزارشی است که در برخی منابع آمده و مبنی بر خروج ایشان در مواسم است. (بلاذری، ۱۴۱۷/۱، ۲۳۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ص ۱۶۳) چراکه امنیت آنها در این مدت تضمین می شد. بنابراین، می توان گفت که حضرت و مسلمانان در دو موسم عمره در ماه رجب و موسم حج در ذیحجه هنگامی که امنیت پیدا می کرد از شعب خارج می شد (عاملی، ۱۴۱۱، ۳/۳۲۹) و گزارش طبری اشاره به این مناسبت دارد.

طبرسی در اعلام الوری اشاره می کند که حضرت سالی دو بار از شعب خارج شده و با مردم ارتباط داشت و از راه های مختلف آنها را با نبوت خود آشنا می کرد. بنابراین، حضرت از فرصت پیش آمده که سالی دو بار اتفاق می افتاد با مردم مختلف که از اطراف برای ادای حج گرد می آمدند ارتباط برقرار کرده و آنها را به اسلام دعوت می کرد. عبارتی که از پیامبر اکرم ﷺ در انجام دعوت نقل شده: «تمنعون لی جانبی حتی اتلو علیکم کتاب ربکم، و ثوابکم الجنة علی الله؛ مدافع من باشید، قرآن را بر شما تلاوت کرده و خداوند پاداش بهشت را به شما ارزانی خواهد داشت.» (طبرسی، ۱۴۱۷/۱، ۱۲۳)

حضرت در حقیقت همزمان دو دعوت انجام می دهد؛ اولی دعوت به ایمان و تصدیق کلام الهی که متضمن تعریف به نبوت خودش است و دیگری همراه کردن تصدیق با یاری و مؤازرت. حضرت در نمودار دعوت به دنبال یافتن پناهگاهی برای صیانت و نگهداری آن از یک طرف و پراکندن آن به مناطق دیگر بود. جایی که حضرت بتواند با تکیه بر آن به دعوت خود بپردازد، بنابراین ایشان به دنبال دعوت به اسلام، پاسداری و صیانت دعوت به طور همزمان بودند.

زهری می گوید؛ پیامبر اکرم ﷺ در هر یک از مواسم خود را به قبایل عرب معرفی کرده و با بزرگان سخن می گفت و تنها درخواست ایشان پناه دادن و نصرت بود. ایشان در پی فراهم آمدن فرصت ابلاغ رسالت الهی بودند. با این حال کسی درخواست ایشان را نمی پذیرد و علت آن را مخالفت قریش و خاندان ایشان می دانستند. (بی تا، ۴/۱۱۹ - ۱۲۰)

در نهایت تلاش های پیامبر ﷺ نتیجه داده و در همین دوران سخت و ناامیدکننده بود که دو نفر از مدینه در موسم حج وارد مکه می شوند.

بر اساس روایت مفصل دیگری که طبرسی نقل کرده و علامه مرتضی عاملی (بی تا، ۴/۱۱۹ - ۱۲۰) نیز پذیرفته است، پیامبر اکرم ﷺ در مواسم حج فرصت را غنیمت شمرده و اسلام را به قبایل عرضه می کرد و از آنها می خواست که اسلام را تأیید و حمایت کنند. ابولهب در آن هنگام به

تعقیب پیامبر می پرداخت و قبایل را از پذیرش سخن حضرت منع می کرد و با تهمت جنون، سحر و کهنانت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را از اطراف پیامبر پراکنده می کرد؛ زیرا سخنان قریش یا به دلیل نفوذ و قدرت قریش و یا ترس از به خطر افتادن موقعیت اقتصادی خود، مؤثر واقع می شد، البته نباید از نظر دور داشت که موقعیت خاص ابولهب به ویژه آنکه عموی پیامبر هم بود تأثیر بسیاری در روحیه طرف مقابل و تخریب موقعیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت. به همین دلیل است که برخی با اظهار تردید می گفتند که او از حال برادرزاده خود آگاه تر است.

در آن زمان جنگ های مداومی میان اوس و خزرج در مدینه شعله ور بود. دو نفر از خزرجیان به نامه ای اسعد بن زراره و ذکوان بن عبد القیس برای هم پیمانی با عتبه بن ربیع در مقابل اوس وارد مدینه شدند، ولی عتبه نپذیرفت و از نگرانی قریش به دلیل دعوت پیامبر و تفرقه ای که در آن به وجود آمده سخن گفت و آنها را از ارتباط با پیامبر صلی الله علیه و آله برحذر داشت. به همین دلیل اسعد در هنگام طواف سعی می کند سخن پیامبر را نشنود و یا با او تماسی نداشته باشد. منابع از حضور پیامبر در حجره همراه عده ای از بنی هاشم گزارش داده اند. در آن هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همراه تعدادی از بنی هاشم که در اطراف وی گرد آمده بودند در حجر می نشست «وکانوا قد خرجوا من شعبهم». بی شک این حادثه در سال های هشتم و یا نهم اتفاق افتاده است. (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۳۹۵-۴۰۱)

در آن زمان به نظر اسعد می رسد که شنیدن سخن پیامبر، حتی اگر هم بی پایه باشد نباید مانعی داشته باشد؛ زیرا وی قدرت تشخیص را دارد. از این رو به طرف پیامبر صلی الله علیه و آله رفته و بلافاصله اسلام می آورد. وی بعدها علت اسلام خود را سخنانی که از یهودیان در رابطه با خروج پیامبر شنیده است، بازگو می کند. به هر حال اسعد زمینه های اسلام ذکوان را فراهم می کند. به نظر می رسد آن دو قبل از بازگشت به مدینه ملاقات هایی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته اند و در یکی از این ملاقات ها آنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تقاضا می کنند که کسی را برای تبلیغ و تعلیم قرآن به همراه آنان بفرستد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ۴ / ۱۴۷۳)

متأسفانه تاریخ عین عبارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در عرضه اسلام به اسعد ثبت نکرده است. به همین دلیل مشخص نیست که آیا ایشان با اسعد نیز مسئله حمایت را مطرح کرده اند؟ از قراین می توان حدس زد که ایشان به همراه دعوت مسئله حمایت و یاری را نیز خواستار شدند؛ زیرا شرایط پیرامون حضرت اقتضا می کرد که ایشان به دنبال پناهگاهی محکم برای تثبیت و عرضه دین باشند و ادامه وضعیت و فشارها و تهدیدهای قریش خطر از بین رفتن اسلام را تهدید می کرد. به همین دلیل است که اسعد به طور جدی به دنبال تبلیغ اسلام در مدینه و جلب حمایت اهل

مدینه از پیامبر ﷺ برآمد. قرینه سوم ورود نومسلمانان مدینه در سال یازدهم و بیعت عقبه با پیامبر است، امری که پیش از آن معهود نبود. بنابراین می توان حدس زد که پیامبر اکرم به دنبال عرضه اسلام و یافتن پناهگاهی برای آن بودند.

با تلاش های مصعب، اسلام در یثرب گسترش یافته و زمینه های هجرت پیامبر اکرم ﷺ فراهم می شود. اسعد نومسلمانان مدنی را جمع می کرد و به صورت جماعت نماز می گزارد. نام وی از جمله اولین ها ثبت شده است؛ با نام «اول من اجمع». (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۱۸/۶)

دعوت اهل مدینه به اسلام طی مراحل صورت گرفت. مرحله اول آن در دوران سه ساله محاصره و با آمدن اسعد بن زراره بود، پس از اسلام آوردن وی و ذکوان کم کم اسلام در مدینه گسترش یافته و در سال یازدهم با آمدن تعدادی از مسلمانان یثرب پیمان عقبه اولی بسته شد. اگر نقل طبرسی از علی بن ابراهیم درست باشد باید بزرگترین و مهمترین قسمت دعوت به دین در آشنایی اهل مدینه با اسلام و در این سه سال اتفاق افتاده باشد که در نهایت منجر به هجرت تاریخی پیامبر اکرم ﷺ به مدینه و اقامه حکوت اسلامی شد. همچنین اگر رویداد شق القمر را که بسیاری از موافقات، آن را در سال هشتم ضبط کرده اند تصنیف دیگری برای دعوت دانست، می توان اضافه کرد که شاید بتوان نام آن را دعوت با اظهار معجزه نامید، اگرچه روایت مذکور مخالفینی نیز دارد. (بهرامی، ۱۳۹۲)

۴. نتیجه گیری

بی شک سخت ترین دوران بعثت پیامبر اکرم ﷺ دوران سه ساله محاصره مسلمانان در شعب ابی طالب است. منابع اگرچه به تفصیل درباره وقایع سخت شعب پرداخته اند، اما کمتر به بحث دعوت در این مقطع توجه کرده اند. در این دوره دعوت پیامبر ﷺ از نظر زمانی به موسم حج و عمره خلاصه می شد. با این حال آن حضرت در این زمان های محدود تمام تلاش خود را برای تبلیغ اسلام به کار گرفتند.

نوع دعوت بیشتر دعوت به مؤازرت و پیشستیانی است که همراه با دعوت به پذیرش نبوت ایشان بود. عبارات وارد شده از حضرت تلاش ایشان را برای یافتن پناهگاهی برای پاس داشت آئین حق نشان می دهد. در نتیجه دعوت ایشان دعوتی مشروط به شمار می آید که با پذیرش دعوت و شرط از طرف اهل مدینه زمینه های هجرت و سپس تأسیس حکومت اسلامی فراهم شد. از نظر مخاطب و بنا به گزارش های تاریخی نیز بزرگان هر قبیله مورد توجه پیامبر ﷺ بودند. پیامبر اکرم ﷺ پس از خروج از شعب نیز این تماس ها را با مسافرت به طائف و مناطق اطراف

مکه ادامه دادند. علت آن نیاز فوری دین به مأمن و پناهگاه بود. اگرچه دعوت حضرت در این سه سال از نظر زمانی، مکانی و مخاطبین محدود و اندک بود، نتایج بسیار بزرگی برای جامعه اسلامی در پی داشت.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن سعد، ابو عبد الله (۱۴۱۰). الطبقات الكبرى. بيروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن هشام، عبد الملك (۱۳۷۵). السیره النبویه. بیروت: دارالوفاق.
۳. ابنعبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. بیروت: دارالجیل.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). انساب الاشراف. بیروت: دار الفکر.
۵. بهرامی، محمد (۱۳۹۳). شق القمر در ترازو. مجله مطالعات اسلامی علوم و قرآن و حدیث.
۶. بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۳). دلائل النبوه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. جعفریان، رسول (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی اسلام. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۸. جعفریان، رسول (۱۳۸۳). سیره رسول خدا ﷺ. قم: دلیل ما.
۹. حلی، یوسف بن المطهر (۱۴۱۴). تذکره الفقها. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۰. سیوطی، عبدالله بن عباس (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور. قم: مکتبه آیتالله المرعشی النجفی.
۱۱. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳). رسائل فی الغیبه. قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام.
۱۲. الطبرسی، الفضل بن الحسن (۱۴۱۷). أعلام الوری بأعلام الهدی. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). الامم والملوک. بیروت: دارالتراث.
۱۴. الطریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۰۸). مجمع البحرین و مطلع النیرین. بی جا: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). مصباح المتعجد. بیروت: مؤسسه فقه الشیعیه.
۱۶. العاملی، جعفر مرتضی (بی تا). الصحیح من سیره النبی الاعظم. بیروت: دار السیره.
۱۷. عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۰۳). الدر فی اختصار المغازی و السیر. القاهره: دارالمعارف.
۱۸. قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۹). الجرائح و الخرائج. قم: مؤسسه الامام المهدي.
۱۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفا.